

نظام فقهی - اخلاقی اسلام

عبدالعزیز ساشادینا

چکیده

هدف اصلی این مقاله معرفی مباحث اخلاق اسلامی بویژه اخلاق زیست پزشکی اسلامی است که به تصمیم های فقهی فقهای مسلمان در مسائل جدید محدود می شود. نظریه های اخلاقی پیرامون قواعد فقهی در اسلام، استعداد کافی را برای زبان همگانی جامعی که بتواند هم به اخلاق زیستی غیر دینی و هم به اخلاق زیستی مذهبی در موارد متعدد زیست پزشکی و اخلاق زیستی بپردازد، دارا است. این مطالعه نشان می دهد که تعیین پارامترهای معرفتی اخلاق اسلامی ضروری است، چرا که مرتبط با موضوعات جدید پزشکی بوده و هدف اساسی آن این است که نشان دهد وقتی قضات مسلمان بتوانند از تصمیمات فقهی خود (فتوا) به عنوان ماده ی خامی برای تعیین جایگاه مذهبی و قابل فهم مسائل بهره گیرند، ارزیابی اخلاقی موارد جدید در صورتی امکان پذیر است که آن موارد با دقت تمام تشریح و تفسیر شوند تا بتوان در بلا تکلیفی های اخلاقی، به تصمیم گیری اخلاقی و درستی نائل شد.

واژگان کلیدی: نظام فقهی - اخلاقی؛ قواعد فقهی؛ اخلاق زیست پزشکی؛

نسبیت فرهنگی؛ ارزش های اخلاقی.

مقدمه

اسلام به عنوان آئینی توحیدی در بسیاری از زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی و معنوی با مسیحیت و یهودیت نقاط اشتراک دارد؛ اما از آنجا که در بررسی مسائل زیست‌پزشکی، هم زمان به روابط میان انسان‌ها و رابطه میان انسان و خدا توجه دارد، تحقیقات فقهی اسلام در این باره کامل و جامع‌تر از تحقیقات سایر ادیان به نظر می‌رسد.

این تحقیقات دربردارنده تصمیم‌گیری وجدانی و ارزیابی نتایج حاصل از عمل فرد بوده، جنبه‌های کاربردی احکام مرتبط با مسائل زیست پزشکی در امور بالینی را زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

اما باید به یاد داشت که بیشتر تحقیقات فقهی نشأت گرفته از فعالیت‌های انسانی است که اخلاق افراد را در بستر جامعه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به عنوان مثال، در زمانی که بیمار دارای زندگی نباتی بوده، تلاش برای ادامه درمان وی تنها هزینه مالی و روانی سنگینی را بر نزدیکانش تحمیل می‌کند، پزشک معالج چه وظیفه‌ای نسبت به طولانی‌تر کردن مدت حیات وی دارد؟ همچنین، اگر ادامه بارداری برای سلامت زن زیان‌بار باشد، پزشک چه تصمیمی را درباره ادامه حاملگی و یا پایان دادن به آن (سقط جنین) تا پیش از پایان یافتن سه ماه نخست بارداری می‌تواند بگیرد؟

دین، هنجاری اجتماعی است که جنبه‌های مختلف زندگی مسلمانان را در بر گرفته، دارای دو حوزه مستقل، اما ضروری است:

۱- عبادات - فردی و جمعی - که مرتبط با ایمان بوده، به قصد رضایت خداوند انجام می‌شود و تمام افعال دینی، مانند برپایی نماز، گرفتن روزه، صدقه دادن را شامل می‌شود.

۲- معاملات که مرتبط با نظم عمومی بوده، ضامن عدالت فردی و اجتماعی است.

تمام کارها در اسلام باید برای به دست آوردن رضایت خداوند انجام شوند و نهادهای انسانی تنها در حوزه معاملات که حاکم بر رفتار میان افراد است، صلاحیت قانونگذاری خواهند داشت؛ زیرا گرچه پرستش تنها از آن خداوند و در رابطه انسان با خداوند معنا می‌یابد و تنها خداوند است که وظیفه قضاوت درباره شایستگی افعال انسان و میزان پاداش آن‌ها را دارد؛ اما با این وجود، نهاد های انسانی این حق را دارند که از قوانین حاکم بر روابط میان افراد در جامعه حفاظت کنند.

تمایز میان دو حوزه عبادات و معاملات به مسلمانان اجازه می‌داد تا از نهادها و فرهنگ‌های بومی- محلی خود در جهت اداره بهتر سرزمین‌های تازه فتح شده، استفاده کرده. درک هرچه بیشتری از اصل قرآنی «همزیستی میان جوامع مختلف» به وجود آورد.

قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع و حیانی، به برخی از موضوعات مرتبط با قداست حیات و جنبه‌های قراردادی خاص آن که سعادت وی را در شرایط مختلف، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، اشاره می‌کند. به عنوان مثال، قرآن به مسلمانان نصیحت می‌کند که تمام قراردادهای مالی خود را بنویسند. فقهای مسلمان از این رهنمود استفاده کرده و بابتی را در «فقه» جهت تضمین این که مبدا نسبت به دو طرف قرارداد، بی‌عدالتی شود، باز کرده‌اند.

قرآن در موضوعات حقوقی و کیفری، معیاری را برای رفتارهای اخلاقی معین کرده که فقها، از آن، برای استنباط احکام حقوقی در روابط اجتماعی و به

منظور تضمین رعایت عدالت و انصاف در تمام عرصه‌های انسانی، استفاده کرده‌اند.

به منظور ایجاد چنین نظام حقوقی جامعی که مبتنی بر متون دینی است، متفکران مسلمان به سراغ بنیانگذار اسلام، حضرت ختمی مرتبت رفته‌اند. قرآن اطاعت از پیامبر و اولی‌الامر که بزرگانی از نسل اول و دوم مسلمانان (امامان معصوم) بودند را واجب کرده است. در این مسیر، قرآن، راه را برای گسترش هنجارهای دینی از ناحیه زندگی دنیایی پیامبر هموار می‌کند.

چنین درکی از سنت، برای پذیرش سیستم حقوقی‌ای که اعتبار خود را تنها در قالب الگوهای رفتاری پیامبر می‌دید، ضروری است؛ زیرا از نظر قرآن، جامعه بدون پیامبر نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو، زندگی پیامبر همان گونه که توسط مسلمانان صدر اسلام درک و گزارش شده بود، مبنای اخلاقی برای چیزی شد که مسلمانان از آن با عنوان «سنت» یاد می‌کنند.

کلمه «سنت» در مفهوم خاص آن عبارت از پیشینه‌ای فقهی است که فقهای متقدم می‌توانستند از طریق آن، قوانین جدیدی را در ارتباط با نیازهای فزاینده اجتماع، استنباط کنند. بنابراین، من در این مقاله واژه سنت را به معنای اطلاعاتی می‌دانم که در قالب احادیث توسط اهل سنت در «صحاح سته» و شیعیان در «کتب اربعه» جمع‌آوری شده و مبنای احکام اخلاقی - حقوقی قرار گرفته است.

تلاش‌های فکری جهت تفسیر نظر خداوند در قرآن، همچنین ارزیابی درستی یا نادرستی احادیث منسوب به پیامبر و یاران ایشان، بیشترین فعالیت دینی و علمی مسلمانان را جهت بنا نهادن «فقه» تشکیل می‌داد.

الف) درک گفتمان فقهی - اخلاقی

تمامی فقهای مسلمان، از ریشه‌های اخلاقی تکالیف دینی که جامعه مسلمین به عنوان امت واحده، ملزم به پیروی از آن بودند، آگاهی داشتند؛ زیرا تحقیقات ایشان در باره منابع بنیادی اسلام (قرآن و سنت)، هنگامی می‌توانست به عنوان راه حل معتبری برای مسائل عملی مسلمانان به حساب آید که توجه اساسی به جنبه‌های اخلاقی متفاوت حاکم بر موضوع مورد تحقیق، منافع، ادعاها و مسئولیت‌های متقابل آن وجود داشته باشد.

آنچه که اعتبار احکام فقهی فقها را درباره مصادیق خاص تضمین می‌کرد، توانایی ایشان در به دست آوردن اصول جهان شمول اخلاقی، همچون اصل «لاضرر و لاضرار» است. اصلی که محور بنیادین برای حمایت از احکام خاص، بدون توجه به شرایط حاکم بر مسأله، به شمار می‌آید.

فقها در ارزیابی ملاحظات اخلاقی متعارض در موضوعات جدیدی که نیازمند راه حل فقهی هستند، از مباحث نظری موجود در منابع اصلی، جهت استنباط نتایجی که وجه مشترک موضوعات جدید و قدیم است، استفاده می‌کردند؛ چرا که اصل بر این است که در نتیجه شباهت میان دو مورد، حکم موضوع قدیمی به موضوع جدید نیز سرایت می‌کند.

بدین ترتیب، توجه بیشتری به قواعد اصلی معطوف گردید و مسأله علیت نیز به عنوان مبنای غالب مناظرات میان فقهای مسلمان شناخته شده و بخش مهمی از روش‌های استفاده شده جهت حل مشکلات بعدی و اعمال آنها در موقعیت‌های مناقشه‌برانگیز جدید را شکل داد.

بر اساس شیوه متعارف، راه عملی برای حل مسائل جدید، بستگی به میزان شباهت آنها با مسائل پیشینی دارد که درباره آنها روایت وجود دارد. با این وجود، اعتبار

این احکام، بستگی به ملاحظات اخلاقی دارد که از قواعد اصلی حاکم بر مصادیق پیشین استنتاج شده است و میان موضوعات کنونی با مصادیق اصلی رابطه برقرار می‌کنند.

در فقه اسلامی، ارزش‌های اخلاقی، مکمل الگوهای رفتاری ارائه شده به جامعه است؛ زیرا هیچ تصمیم فقهی بدون در نظر گرفتن عوامل مختلفی که حُسن یا قُبْح موضوع مورد بحث را معین می‌کند، گرفته نمی‌شود. آن دسته از مفاهیم مهم جهانی که توسط منابع وحیانی - قرآن و سنت - ارائه می‌شوند، بخشی از فرامین الهی هستند که در قالب «حَسَن»، یعنی آن چه باید انجام داد و «قَبیح»، یعنی آن چه باید از آن اجتناب کرد، ظاهر می‌شوند.

بین فرامین الهی که از طریق وحی بیان شده است با فرامینی که عقل انسان حُسن آن را درک می‌کند، پیوندی ذاتی وجود دارد. بنابراین، زمینه متافیزیکی (ماوراء الطبیعی) دین، کشف اغراض خداوند برای بشر است. عقل انسان موهبتی است الهی تا ذهن انسان از راه کاوش در مفاهیم وحیانی موجود در گفتار پیامبر، به عمق جهان غیر مادی راه پیدا کند.

با وجود آن که من به ارزش‌های اخلاقی جهان شمولی که در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارند، باور دارم؛ اما شرایط انسانی موجود در فرهنگ‌های سیاسی و اجتماعی خاص، می‌طلبد که با اصول و قواعد فرهنگی جوامع مسلمان، به حل مشکلات عملی آن‌ها پرداخته شود.

هنگامی که جهت یافتن راه‌حلی مطلوب برای مسأله‌ای که دارای پیچیدگی‌های اخلاقی است با مشکلاتی مواجه می‌شویم، می‌توان حکم موضوع را با توجه به نتایج عملی - اخلاقی آن و صرف‌نظر از اصول فقهی حاکم بر آن به دست آورد. به عنوان مثال، فقها در خصوص جواز شکافتن جسد انسان مرده (میت) به منظور

بیرون آوردن شیء با ارزشی که توسط متوفا فرو خورده شده است، با توجه به عواقب منع چنین کاری، حکم به حلّیت آن داده‌اند. ملاحظه اخلاقی مهمی که می‌تواند بر حکم لزوم مراعات احترام به جسد میت فائق آید، تعلق مال بلعیده شده توسط متوفا به فرد یتیم است. هرچند تشریح جسد، در اسلام حرام است، اما در این مسأله، ما نیازمند تصمیم‌گیری موردی بر طبق قواعد اخلاق عملی هستیم.

مثال دیگر: بر اساس قواعد فقهی، زن مسلمان هرگاه بیمار شود، می‌بایست تنها توسط پزشک زن درمان شود. اما در مواردی که این درمان، فوری و اورژانسی باشد، نیاز به حفظ حیات وی، بر حکم اولیه حرمت معاینه توسط نامحرم، حاکم شده و قاعده ضرورت که از متون دینی استنباط می‌گردد، بر قاعده لزوم تفکیک جنسی که قاعده‌ای عقلایی است، برتری می‌یابد. قاعده ضرورت، منطق غیرقابل تردیدی را در جواز رجوع زن بیمار به پزشک مرد، با وجود فقدان هرگونه رابطه محرمیت فراهم می‌آورد.

مصادیق بسیاری وجود دارد که به خوبی نقش ویژگی‌های فرهنگی را در ارائه راه‌کارهایی جهت حل مشکلات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی در جامعه مسلمان، نشان می‌دهد؛ جامعه‌ای که اصل استقلال فردی در آن، برخلاف بیشتر کشورهای غربی، در درجه دوم از اهمیت قرار داشته و اخلاق اجتماعی آن، نتیجه هرگونه تصمیم‌گیری درباره مسائل پزشکی را بر روی خانواده و بنیان‌های اجتماع مدنظر قرار می‌دهد.

نظریه‌های اخلاقی که مبنای نظام فقهی در اسلام هستند، توانایی لازم جهت در بر گرفتن بخش‌هایی از اخلاق زیستی غیر دینی مطرح در حوزه فن‌آوری زیستی و زیست‌پزشکی را دارا هستند. آنچه که به شدت در جوامع مسلمین احساس می‌شود، نیاز به نشان دادن وجوه اشتراک اخلاقیات اسلامی با اخلاق زیستی غیر دینی

(سکولار) است تا از این طریق بتوان فرصتی را جهت گفتگو با سازمان‌های بین‌المللی سازمان جهانی بهداشت و یونسکو به منظور حمایت از شأن انسان و ارتقاء بهداشت جسمانی و روانی وی، ایجاد کرد.

اخلاق زیستی در جهان اسلام، حوزه‌ای نسبتاً دست نخورده برای تحقیق است، زیرا تا کنون هیچ تلاش جدی برای تعریف پارامترهای اخلاقی مرتبط با فرهنگ اسلامی صورت نگرفته است. به طور معمول، مسائل اخلاق زیستی در جهان اسلام بدون توجه به حساسیت‌های دینی مربوط به سلامت یا بیماری انسان، رشد داشته است. جهانی شدن آموزش پزشکی، منجر به این تصور نادرست در میان نهادها و متخصصین بهداشت عمومی در جوامع مسلمانان شده است که راه‌حل‌های ارائه شده توسط جوامع غیر دینی غرب برای مسائل پیچیده اخلاقی، در سایر فرهنگ‌ها نیز قابل اعمال می‌باشد. با این وجود، تمایل روبه‌رشد برای یافتن راه‌حل‌های اسلامی در میان جمعیت فراوانی از طرفداران مذهب، نهادها و متخصصان بهداشت را داشته است تا به منظور ارائه راه‌حل‌های منطبق با فرهنگ دینی خود، در تحقیقات و شیوه‌های درمانی، توجه جدی‌تری به حساسیت‌های مذهبی و اخلاقی نشان دهند. من پس از صرف مدت زمان زیادی در مراکز فقهی اسلامی و جمع‌آوری قواعد مربوط به مسائل بحث‌برانگیز رابطه پزشک و بیمار یا درمان‌های پزشکی نوین که دارای ابهامات دینی و اخلاقی مهمی برای مسلمانان می‌باشند، به سرعت دریافتم که به منظور به بحث نشستن با اخلاقیات زیستی غیر دینی یا غیراسلامی، ناگزیر خواهم بود که تحقیقات خود را فراتر از مطالعه معمول در خصوص آرای فقهی مرتبط با این حوزه‌ها به عمل آورم. به ویژه من نیاز داشتم تا در اخلاق اجتماعی اسلام به کاوش بپردازم تا بتوانم مبانی احکام مزبور را در بستر فرهنگی و اجتماعی آن درک کنم. من در مطالعه خود پیرامون فقه اسلامی از این حقیقت

آگاه بودم که هرچند روش فقهی اسلام در استنباط راه حل برای مشکلات پیش روی زندگی روزمره مردم، به شدت متأثر از برخی اصول اخلاقی همچون دفع ضرر و سود رسانی است؛ اما رفته رفته، آرای فقهی، بدون هیچ گونه توجهی به ابعاد اخلاقی مسأله مورد بحث، شکل ضابطه‌مندی به خود گرفته است.

به طور کلی، تحقیقات و بررسی‌های اخلاقی مرتبط با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اخلاقی در برنامه‌های درسی حوزه‌های علمیه مسلمانان که به شدت متکی بر مباحث فقهی هستند، رشد یافته است. این توجه به مبانی اخلاقی - کلامی در استنباط‌های فقهی که احکام آن، تمامی حوزه‌های فعالیت انسان را در بر می‌گیرد، در واقع عقب‌نشینی گسترده آموزش حوزوی در عمده مراکز آموزش اسلامی به شمار می‌آید.

تعدادی از دانشمندان غربی که درباره نظام فقهی اسلام مطالعه می‌کنند، در پی ظهور نگرش ضد عقلی از سوی بیشتر فقهای اهل سنت، هرگونه رابطه منظم میان نظریه‌های حقوقی و کلامی در شکل‌دادن شیوه استنباط فقهی و کارکرد آن را نفی کرده‌اند. در مقابل، نظام فقهی شیعه، هیچ‌گاه رابطه متقابل خود با برخی از مسائل و پرسش‌های کلامی در خصوص این که حُسن و قُبْح، صرف نظر از وحی، تنها از طریق عقل خدادادی انسان، قابل درک هستند یا نه را قطع نکرده است.

طرح چنین پرسش‌هایی در خصوص روش اخلاقی به مسائل گسترده‌تری پیرامون توانایی انسان در درک عدالت، همچنین پذیرش نهاد اخلاقی تأثیرگذار بر تغییرات اجتماعی و سیاسی خواهد انجامید. علاوه بر این، تأملات اخلاقی - کلامی با ابتنا بر درک عقلی وظایف و مسئولیت‌های متقابل فرد، منتهی به طبقه‌بندی اخلاقی افعال انسان در فقه شده است. این طبقه‌بندی حقوقی بر مبنای دریافت عقلی عبارت است از: واجب، مستحب، مکروه و حرام.

در طول تحقیقات خود در خصوص اخلاق زیست پزشکی در مراکز مطالعات فقهی اسلام، اغلب سؤالاتی را پیرامون اخلاقیات کلامی در اسلام که به بحث پیرامون ماهیت افعال انسان و تعیین حُسن یا قبح آنها می‌پردازد، مطرح کرده‌ام. اما بر اساس روش متعارف فقهی، بسیار واضح بود که در هنگام اخذ تصمیمات فقهی مطابق با آموزه‌های وحیانی، توجه به اخلاقی بودن تحقیقات و روش‌های زیست پزشکی که به بررسی یک عمل بر اساس درک و اختیار انسان می‌پردازد، بسیار اندک است.

به عنوان مثال، در طول اقامت خود در اردن و ایران، پیشرفت‌های پزشکی را از منظر اخلاقی، به ویژه اخلاقی - اجتماعی بررسی کردم. در طول تدریس خود در دانشگاه‌های علوم پزشکی، من دو واژه «اخلاقی» و «فقهی» را از نظر مفهوم در علوم اسلامی از یکدیگر متمایز نمودم. با این وجود، طرح من برای تحلیل ابعاد اخلاقی مسائل پیچیده پزشکی، چه در حوزه‌های علمیه و چه در دانشگاه‌ها به شکل جدی دنبال نشد.

بیشترین نگرانی من درباره اخلاق زیستی در جهان اسلام آن است که متفکران اسلامی، همکاری خود را با جمعیت‌های مذهبی در ارائه راه‌حلی برای مشکلات اخلاقی ناشی از مسائل بهداشت عمومی و وضعیت‌های بالینی، قطع کرده‌اند.

نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان جهانی بهداشت و یونسکو و با وجود این که از تلاش‌های بومی جهت ارتقاء برنامه‌های اخلاق زیستی حمایت می‌کنند، از توجه به اخلاق دینی در بستر جامعه اسلامی به منظور هماهنگی بیشتر با افرادی که فرهنگ ایشان، اهمیت خاصی به مقوله مذهب می‌دهد، غافل مانده‌اند. برخی از کنفرانس‌هایی که با حمایت این نهادهای بین‌المللی در ایران و پاکستان برگزار

شد، برای من مسلم شد کسانی که از اخلاق زیستی اسلام سخن می‌گویند، کمترین آگاهی درباره فرهنگ‌های بومی و مذهبی خود نداشته و قادر به سخن گفتن در مورد این که چگونه اخلاق زیستی می‌تواند بدون انعکاس صرف اخلاق زیستی غیر دینی غرب، بازگوکننده آرای بومی کشور متبوع خود باشد، نیستند. هدف دیگر من از دنبال کردن بنیان اخلاقی نظام فقهی اسلام، تأکید بر بعد بشری فعالیت فقهی در اسلام است؛ زیرا هیچ کمبودی در مبانی اخلاقیات کلامی (اخلاقیات مبتنی بر عقل) برای استنباط اصول اخلاقی جهان شمول به منظور هدایت انسان نیازمند به برخورداری منصفانه از منابع محدود این جهان، وجود ندارد.

عجیب نیست که غفلت از مبانی جامع و جهان شمول اخلاق اسلامی بر بسیاری از ماده‌های مربوط به حقوق بشر که در اعلامیه ۱۹۹۴ قاهره منتشر شد، تأثیرگذار بوده است. در اعلامیه مزبور تلاش شده است تا حقوق بنیادین بشر، طبق ضوابط دین مورد حمایت قرار گیرند و در این راستا به تعیین خودی و بیگانه، تمایز جنسیتی و تفاوت‌های که در عمل منجر به تبعیض در میزان دسترسی به بهداشت عمومی در جوامع مسلمانان می‌شود، پرداخته شده است. به عنوان مثال ماده ۲۴ اعلامیه ۱۹۹۴ قاهره، در بیان این که «تمامی حقوق و آزادی‌های مقرر در این اعلامیه، تابع دین اسلام است»، صراحت دارد. حتی ماده ۲۵ به نحو واضح‌تری بر نقش مطلق دین اسلام به عنوان «تنها منبع قابل رجوع جهت شرح و توضیح هر یک از ماده‌های این اعلامیه» پای می‌فشارد (قاهره ۱۴ محرم ۱۴۱۱ هـ / ۵ آگوست ۱۹۹۰م).

تاریخ اصلاحات حقوقی در جهان اسلام، پُر از نمونه‌هایی است که نیازمند واکنش فقهای مسلمان به منظور ارتقای روش حقوقی فراگیر است تا بتواند فراتر

از نظریه حقوقی کلاسیک، راه‌حلهایی را برای مشکلات حوزه‌های سیاسی و اجتماعی جدید ارائه کند.

بدون درک و تنظیم ارزش‌های اخلاقی فراگیر بر مبنای وحی در اسلام، سخن گفتن از کرامت ذاتی انسان‌ها و حقوق جدایی‌ناپذیر بشر، امری مسخره خواهد بود.

بی‌توجهی فقهای مسلمان به پیش‌فرض‌های اخلاقی نظام فقهی اسلام و طرح مباحثی پیرامون تمایز مسلمان از غیرمسلمان در تمام حوزه‌های مربوط به عدالت فردی، امری شایع و مرسوم شده است.

اخلاق زیستی به عنوان زیر مجموعه اخلاقیات اجتماعی، نیازمند بررسی حوزه‌هایی از اقدامات پزشکی است که مشکلات اخلاقی در آن‌ها به چشم می‌خورد. عدم توجه کامل به ملاحظات دینی و عقلی در تعیین جواز و یا عدم جواز برخی از اقدامات پزشکی بحث‌برانگیز، سبب شده است تا ارزش‌های اخلاقی که زیربنای مراقبت‌های بهداشتی در جوامع اسلامی است، سست شده، به بی‌عدالتی بینجامد.

سرانجام، کارکرد تلاش‌های اخلاقی باید منجر به ارائه پیشنهادی مطابق با ارزش‌های جهان شمول اخلاقی شود که در تمام فرهنگ‌ها قابل اجرا است.

آیا مسلمانان می‌توانند این گفتمان جهانی را که نشأت گرفته از مبانی فرهنگی و دینیشان است گسترش بخشند؟ پس از سال‌ها تدریس اخلاق زیستی در جوامع اسلامی، به این نتیجه رسیده‌ام که ترجمه یا الگوبرداری محض از اخلاق زیستی کشورهای غربی، توسط نهادهای بهداشتی و درمانی مسلمان، بدون جستجوی مبانی فرهنگی بومی در جوامع اسلامی، هیچ فایده‌ای در تدریس و گسترش اخلاق زیستی نخواهد داشت.

من با توجه به نیاز جوامع اسلامی به گسترش رویکردی جدید به اخلاق و به ویژه اخلاق حرفه‌ای بهداشت و درمان، تلاش کردم تا به توسعه روش‌ها، همچنین بیان پیشینه اخلاق زیستی در حوزه بهداشت و سلامت مسلمانان، بپردازم. هدف کنونی ما مطالعه مبانی دینی نظام اخلاقی - حقوقی اسلام و اعمال آن در اخلاق زیستی متناسب با فرهنگ اسلامی است. از سوی دیگر، هدف نهایی ما سرعت بخشیدن به گفت‌وگو دوسویه‌ای است که با وجود اهمیت داشتن، مورد غفلت قرار گرفته است، یعنی تقویت جایگاه بیمار در مقابل نهادهای بهداشتی و درمانی.

با نبود سیاست‌های مبتنی بر رضایت طرفین در بیشتر کشورهای اسلامی، سیاست‌های بهداشت عمومی، تا حد زیادی، بدون بحث در خصوص ارزیابی درست مبانی فرهنگی و اخلاقی اسلام و بدون توجه به کرامت انسان و تحصیل بیشتر حقوق بشر در حوزه بهداشت فردی و اجتماعی، تدوین شده است. از سوی دیگر، این مطالعه، فقهای مسلمان را که در حوزه اخلاق زیست پزشکی فعالیت می‌کنند قادر می‌سازد تا وارد گفت‌وگو اخلاق زیستی با سایر جوامع دینی شوند. تصمیمات (آرای) فقهی که درباره مشکلات زیست پزشکی جدید گرفته می‌شوند، حکایت از نقش نصوص وحیانی، همچنین اصول اخلاقی زیربنایی در استنباط آرای حقوقی - اخلاقی دارد.

در اسلام همیشه این امکان وجود ندارد که بتوان با روش فقهی، استدلال‌های اخلاقی که زیربنای احکام در حوزه اخلاق زیستی هستند را استخراج کرد؛ چرا که هنوز تمایلی عمومی به اخلاق کلامی، به عنوان رشته‌ای مستقل وجود ندارد و هنوز این شاخه از اخلاق، در میان متفکران حقوق اسلام در غرب و جهان اسلام، زیرمجموعه «علم فقه» به حساب می‌آید. در کشورهای غربی، پس از انتشار

کتابی درباره غنی بودن اخلاق کلامی اسلام و رابطه منطقی آن با کلام مسیحی - یونانی، توسط جرج. اف. حورانی و مجید فخری، اخلاق کلامی اسلام شکل جدی تری به خود گرفت.

اخلاق اسلامی در کشورهای مسلمان، بیشتر اخلاقیات ارسطویی است و نه اخلاقیات کلامی که از مطالعه دقیق حورانی بر روی عقاید یکی از متکلمان معتزلی به نام قاضی عبدالجبار اسدآبادی (متوفای ۴۱۵هـ / ۱۰۲۵م) به دست آمده است.

اخلاقیات ارسطویی، آن گونه که در جهان اسلامی تدریس می شود، با تکامل حیات معنوی انسان ارتباط داشته، قسمتی از آموزش اخلاقی - معنوی است. بنابراین، آنچه که به عنوان اخلاق زیستی اسلامی عرضه می شود، هیچگاه به معنای علمی که تلاش دارد تا به درک استدلال‌های اخلاقی پس از آرای اخلاقی، نائل آید، نیست؛ زیرا بیشتر مقالات و مطالعات انجام شده درباره مسائل زیست پزشکی در جهان اسلام، برگرفته از مناظرات بین‌المللی مربوط به اخلاق زیستی است.

اخیراً در میان جامعه بین‌الملل، به ویژه سازمان جهانی بهداشت، تمایل رو به رشدی به یادگیری دیدگاه‌های اسلام به وجود آمده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که نخستین بار در غرب بود که استقلال فردی (خودمختاری) به عنوان یکی از حقوق مسلم بیماران از حمایت‌های اخلاقی - حقوقی و نهادی برخوردار گشت.

برداشت‌های غربی از حقوق جهانی بشر، مبتنی بر دیدگاه غیردینی فردمدار، همچنین رابطه میان افراد در جامعه غیر دینی است. اعتقاد به فرد، به عنوان صاحب حق، موجب درک این پیش فرض شده است که افراد، عاملی خودمحور هستند. ایده جدید خودمختاری (استقلال) انسان، کارگزاران اجتماعی را به عنوان کسانی

که با خودبینی به دنبال منافع شخصی خود هستند، معرفی می کند؛ اما در اخلاق اجتماعی اسلام، خودمختاری، هیچگاه به عنوان یکی از اصول اساسی اخلاق زیستی به شمار نیامده است. از نظر گفتمان جهانی اسلام، افرادی که از نظر اخلاقی و معنوی دارای استقلال و خودمختاری هستند، بیرون از جامعه دینی و نظام اخلاقی و حقوقی حاکم بر آن، نمی توانند به سعادت دست یابند.

دین، هیچ تمایزی میان افعال خارجی (جوارح) و افعال درونی (جوانح) معتقد نیست، زیرا جامعه و فرد را در رسیدن به سعادت از هم جدا نمی بیند. گفتمان عمومی اسلام به دنبال تعریف خود از اعتبار استقلال افراد در چهارچوب مقررات دینی است؛ یعنی هرچند انسان را در بحث پیرامون سرنوشت معنوی خود آزاد گذاشته است، اما با این وجود، او را ملزم به رعایت مقرراتی می کند که در آن، حقوق و مسئولیت‌های متقابل افراد تعیین شده است. پس در بستر اخلاقیات اجتماعی اسلام، این سؤال مطرح است که چگونه می توان نظام تکالیف و حقوق متقابل را در سطح فردی و اجتماعی حفظ کرد؟

علاوه بر این، در جهان اسلام، همچون بسیاری دیگر از کشورهای پیشرفته، شیوه‌ها و اعمال پزشکی به سوی حالتی استبدادی و پدرسالارانه در حرکت است و بیماران و خانواده ایشان را از ایفای هرگونه نقش مهمی در موافقت یا مخالفت با روش درمانی خاصی که دارای برخی ابهامات اخلاقی است، محروم می کند. از این رو، دیدگاه‌های اسلامی که در تحقیقات این گروه از متخصصان پزشکی مبتنی بر بستر عربی یا ایرانی خود، شاهده می شود، فاقد هرگونه تلاش فکری جهت تحلیل و ارزیابی مبانی حقوقی و اخلاقی اسلام و چگونگی بکارگیری آنها است. در برخی موارد، واژه «اسلامی» تنها برای مشروع نشان دادن انتساب محتوای کتاب

به اسلام بکار رفته و حال آنکه هیچ نشانه‌ای درباره این که اخلاق اسلامی چه راه حلی را برای آن مسأله زیست پزشکی ارائه داده، دیده نمی‌شود.

این مقالات و تحقیقات، هرچند به خودی خود با اهمیت هستند، اما به سختی می‌توان آن‌ها را پایه اخلاق زیستی اسلام دانست. در مقابل، همانطور که این نوشتار نیز به دنبال آن است، این رشته نوظهور، نیازمند تعریفی از پارامترهای معرفت‌شناختی و توسعه روش‌شناسی و مکانیزم‌های توجیهی برای استدلال‌های اخلاقی است که به کاوش و گشایش حوزه استنباط «توصیه‌های اخلاقی» و نه «آرای فقهی» (فتاوا) می‌پردازند.

در اهمیت منابعی که موجب اعتبار احکام جدید می‌شوند، همین بس که اخلاق زیست پزشکی اسلام، نمی‌تواند منابع و آرای فقهی که مشروعیت آن‌ها را با عنوان «اسلامی بودن» فراهم می‌کند، نادیده بگیرد. در واقع کارکرد فتاوا مانند ماده خام، جهت جستجوی بیشتر در استدلال‌های اخلاقی است که زیربنای این احکام به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، متن فتوا باید با هدف کشف و درک استدلال اخلاقی مبتنی بر آن، مورد تحقیق و واکاوی قرار گیرد. چنین امری سبب روشن شدن روش عقلی - نقلی (اجتهاد) شده و محقق را در شناسایی اصول و قواعدی که فقهای مسلمان در حل مسائل جدید به کار می‌گیرند، یاری می‌رساند.

در برخی از آثار منتشر شده به زبان عربی و فارسی می‌توان میزان کارآیی گفتمان فقهی حاکم، جهت استنباط احکام جدید درباره موضوع را برآورد کرد. با این وجود، این نوشته‌ها به دلیل فقدان هر نوع بحث و نظر اخلاقی، به سختی می‌توانند چهارچوبی مشخص جهت انجام مطالعه تطبیقی میان اخلاق زیستی اسلامی و غیراسلامی یا غیر دینی ارائه کنند.

ب) ماهیت گفتمان اخلاقی - فقهی اسلام

سنت حقوقی اسلام به دنبال هماهنگ کردن نیازها با عدالت و مصلحت عمومی است. هیچ کس نمی‌تواند بدون سپری کردن دوره آموزشی کافی در علوم دینی، به ویژه نظریه‌های حقوقی، اصول و قواعدی را که فقهای مسلمان در توجیه و ارزیابی فتاوی اخلاقی - حقوقی خود در چهارچوب محیط فرهنگی خویش از آن استفاده می‌کنند، تبیین کند. فقهای مسلمان، در مواجهه با سؤالاتی درباره کالبدشکافی، اهدای عضو، احترام به مرده و مانند آن، علاوه بر استدلال‌های کلامی، به بیان نظریات حقوقی نیز می‌پردازند. فتاوا یا همان قضاوت‌های عملی یا عقاید حقوقی، نشان‌دهنده بصیرت آن دسته از فقهایی است که توانسته‌اند موارد پیش روی خود را به گونه‌ای با مجموعه مناسبی از اصول و قواعد عقلی و نقلی پیوند دهند تا مبنایی برای ارائه نتایجی منطقی درباره این موارد نوظهور فراهم شود.

بیان قواعد و اصول اخلاقی حاکم بر آرای عملی اخلاقی، از آن جهت اهمیت دارد که تمامی دیدگاه‌های مذهبی را صاحب‌نگاهی روشن‌بینانه نسبت به مسائل اخلاقی و فرهنگی مربوط به اخلاق زیست پزشکی می‌کند. همه فرهنگ‌ها، دارای اصول اخلاقی مشترکی نظیر بخشش، رحمت، صداقت هستند و قواعدی مانند صداقت، امانتداری و حفظ اسرار را از عناصر اصلی ضابطه‌مند کردن رابطه بیمار و پزشک بر می‌شمارند. با این وجود، هنوز برخی کشمکش‌های مهم جهانی در خصوص اقلیت‌های مذهبی و قومی، احترام به آزادی اراده افراد در مقابل رعایت ملاحظات اخلاقی اجتماع وجود دارد.

مسلمانان اغلب، متهم به طفره رفتن از ارزیابی انتقادی منابع اصلی دین خود به منظور یافتن راه‌حلی برای مشکلات مرتبط با اخلاق زیست پزشکی هستند.

این رویکرد غیرانتقادی به منابع، ریشه عمیق در اعتقاد به وحی در اسلام دارد. دو گرایش عمده در خصوص مفهوم وحی در میان مسلمانان وجود دارد. طبق نظر نخست، وحی در اسلام، در شکل کنونی آن، مخلوق زمان و مکان بوده و از این رو، بازگوکننده شرایط حاکم بر زمان صدور فرامین الهی است. بر اساس نظر دیگر، وحی مخلوق زمان و مکان خاص و متأثر از آن نیست.

بیشتر اهل سنت، هرگونه تعرض به این مسأله که تفسیر وحی با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی متفاوت است را رد می‌کنند. تغییرات کمی و کیفی صورت گرفته در جهان اسلام، سؤالاتی را درباره رابطه قرائت سنتی از وحی با مقتضیات اجتماعی و اخلاق حرفه‌ای کنونی مطرح می‌کند.

جای بسی شگفتی است که تعداد اندکی از دانشمندان مسلمان، در پاسخگویی به مسائل مناقشه برانگیز زیست پزشکی، به نتایج مهمی در مسائل فقهی و کلامی مربوط به اخلاق زیستی دست یافته‌اند. در کشورهای مسلمان، علمای اسلامی، هر روز درباره ارائه سیاست‌های مدرن بهداشتی در چهارچوب مسائل حقوقی و اخلاقی برگرفته شده از منابع احکام، منفعلانه‌تر عمل می‌کنند.

بدون تردید، اثر فن‌آوری‌های پزشکی در غرب، راه خود را به سوی جهان اسلام که در آن پدرسالاری قوی و اختیارات نامحدود پزشک، منجر به استبداد پزشکی خطرناک و نقض احترام به خواسته‌ها و حق انتخاب افراد و خانواده شده است، به سرعت می‌پیماید.

ج) نسبیّت فرهنگی در ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی با تطبیق دادن خود با شرایط سیاسی و اقتصادی غالب، به دنبال مشروعیت فرهنگی می‌باشند. بر همین اساس، این ارزش‌ها در فضای نسبیّت

فرهنگی رشد می‌کنند. از آنجا که عقل انسان، برای قضاوت اخلاقی درست، نیازمند داده‌های تجربی است، پیش فرض‌های اخلاقی، به منظور ایجاد توجیحات اخلاقی وابسته به فرهنگ، با برخی تجارب اجتماعی خاص به تعامل می‌پردازند. در واقع، حتی نظریه‌های اخلاقی عینیت‌گرا که برای معیارهای اخلاقی، اعتباری میان فرهنگی قائل هستند، دارای جنبه‌های خاصی از نسبی‌گرایی سنتی نیز می‌باشند. درباره اختلاف‌نظرهای به شدت سیاسی، پیرامون قابلیت اجرای قانون بین‌المللی حقوق بشر، نسبت فرهنگ، به ویژه مباحث کشورهای غیر غربی در ماهیت نژادپرستانه اساسنامه مزبور، نشان می‌دهد که تمایلی به جهانی‌شدن اصول مندرج در آن وجود ندارد. همین استدلال علیه جهانی‌شدن نظریه اخلاق زیستی در گفتمان اخلاقی ذاتاً تکثرگرا، در بیشتر کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی اخلاق زیست پزشکی شنیده می‌شود.

با وجود این، هم اکنون جنبشی فکری به دنبال یافتن اخلاقی فرا فرهنگی جهت فائق آمدن بر مشکلات مربوط به نسبی‌گرایی فرهنگی در حوزه‌های حقوق بشر و اخلاق پزشکی است. در جامعه بین‌الملل، اتفاق نظر فزاینده‌ای وجود دارد که در پی یافتن چهارچوبی میان فرهنگی برای اصول و قواعد اخلاقی است تا بتواند صاحب‌نظران، دانشمندان و سیاست‌گزاران حرفه بهداشت و درمان را به گفتگویی نتیجه‌دار وا دارد.

یکی از تلاش‌های علمی که نویدبخش توسعه اخلاق زیستی مبتنی بر اصول میان فرهنگی است، کتاب انتشار یافته به عنوان «اصول اخلاق زیست پزشکی» توسط تام. ال. بوشامپ و جیمز. اف. چیلدرس است. اگرچه بستر فرهنگی و تاریخی این اثر، غربی (بیشتر آمریکایی) است، اما توجهات و واکنش‌های اخلاقی موجود در آن، حکایت از قابلیت اعمال آن در تجارب و انتظارات فرهنگی جوامع

غیرغربی دارد. این کتاب نشان می‌دهد که از طریق جهانی کردن شرایط انسانی مرتبط با اخلاق و نه هنجارهای اخلاقی، می‌توان از قواعد و اصول اخلاقی فرافرهنگی برای قضاوت و ارزیابی‌های اخلاقی در سایر سنت‌ها و نظام‌های اخلاق حرفه‌ای سخن گفت. نظام‌های اخلاقی فرافرهنگی می‌توانند فراسوی مرزهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، با جامعه جهانی پیرامون نگرانی‌هایی نظیر حقوق اخلاقی بیماران، وضعیت آسیب‌پذیری آنان به عنوان بیمار و احساس نیاز آنها به دانش پزشکی، سخن بگویند.

از این‌رو، نگارنده در این مقاله، تنها به دنبال یافتن معادل‌های اسلامی برای اصول بنیادینی همچون آزادی اراده (اختیار و خودمختاری انسان) احسان (از جمله رفاه) و عدالت نیست؛ بلکه افزون بر این، در پی روشی اخلاقی وظیفه‌گرا و غایت‌گرا جهت کمک به ارزیابی مشکلات اخلاقی مربوط به اخلاق زیست پزشکی اسلامی است.

این روند از مصر و ایران آغاز شد. در این دو کشور، مدارس مذهبی، متخصصان حوزه بهداشت و دولت، به دنبال یافتن بنیان‌های معرفتی حقوق اسلامی هستند تا بتوانند آنها را در سازگار کردن آموزه‌های اسلامی با نیازهای نوظهور پزشکی و درمانی و تحقیقات زیست پزشکی یاری رسانند. دو کشور ایران و مصر از آن رو مورد اشاره این نوشتار قرار گرفته‌اند که علمای این کشورها، به ضابطه‌مند کردن سیاست‌های ملی در خصوص بهداشت و درمان همت گماشته‌اند. در ایران، حتی می‌توان استقلال نسبی حوزه‌های علمیه را از نهاد دولت، در بیان آرای فقهی مشاهده کرد. بر همین اساس، وظیفه علما در این کشور، برخلاف عربستان و تا حدودی مصر، صرفاً تأیید تصمیمات دولت نیست. در مصر و عربستان، از آنجا که علمای مذهبی تحت کنترل مستقیم دولت هستند، بیشتر

عقاید مخالف سرکوب می‌شوند. در پاکستان، آن گونه که زکی حسن اشاره می‌کند، فاصله عمیقی میان متخصصان امور بهداشت و درمان با علمای مذهبی وجود دارد.

قابل ذکر است در مواردی که تصور می‌شود منبع حیات، از جانب خداوند در شریعت مقرر می‌گردد، صدور فتوا و قابلیت اعمال آن، بستگی به دلایلی دارد که در یک بررسی و تأمل اخلاقی به کار گرفته می‌شود. این بررسی اخلاقی، شرایط خاص انسانی را مورد توجه خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، حقوق اسلام، قواعد و احکام خود را از میان تجارب فرهنگی و تاریخی گوناگون مسلمانان و غیرمسلمانان که در قسمت‌های مختلف جهان اسلام زندگی می‌کردند، توسعه داد. دین، استقلال سایر نظام‌های اخلاقی را در حوزه نفوذ خود به خوبی درک می‌کند، بدون آن که آرای خود را بر مردمی با باورها و عملکردهای متفاوت فرهنگی، تحمیل کند. مهم‌تر از این، اعتبار تفاسیر مختلف از همان نظام را در اجتماع به رسمیت شناخته است و از این‌رو، مکاتب مختلف فقهی در اسلام شکل گرفت.

اسلام، با وجود نداشتن نهاد سازمان یافته رسمی یا نهاد اعتقادی ای که درباره مجموعه سنت و جامعه سخن بگوید، همچنان در شیوه بررسی و توجیه افعال اخلاقی، حالت ذاتاً تکثرگرا و چندبعدی خود را حفظ کرده است. به همین جهت، آن هنگام که به بیان قواعد و اصول خاص مسائل اخلاقی نوظهور، همچون حق سقط جنین برای زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است می‌پردازد، می‌توان عقاید مختلف فقهی را در این باره مشاهده کرد.

(د) ماهیت گفتمان اخلاق اسلامی

با تأمل در مبانی مربوط به معیارهای رفتاری، مشخص می‌شود که علمای مسلمان علاوه بر منابع و حیانی، برخی آرای ناشی از شرایط انسانی خاص را نیز به عنوان منبع معتبر برای اخلاق اجتماعی می‌پذیرند. اخیراً، برخی از علمای اسلامی معتقدند که منابع و حیانی نمی‌توانند به تنهایی، تمامی موقعیت‌هایی را که ممکن است در طول زمان حادث شوند، به ویژه، زمانی که نیاز مبرم به قواعدی پیرامون زندگی شهری، تجارت و دولت در کشورهای پیشرفته احساس می‌شود، تحت پوشش خود قرار دهند.

تلاش‌های انسان تا چه اندازه می‌تواند در کشف منطق، فلسفه و هدف احکام خداوند، به منظور تنظیم اصولی برای تصمیم‌گیری در آینده، مفید باشد؟ این سؤال جنبه‌ای مهم برای مجری عدالت دارد، زیرا با ضرورتی عملی برای انشای احکام حقوقی موجه و بی‌طرفانه، روبرو است. درباره استنباط جزئیات فقه با استفاده از عقل، نوعی ترس وجود دارد. این ترس مبتنی بر این پیش فرض است که اگر عقل انسان بتواند به طور مستقل خوب (حسن) را از بد (قبیح) تشخیص دهد، می‌تواند درباره آنچه که خداوند به درستی برای بشر مقرر کرده است نیز حکم صادر کند. با این وجود، این نکته نیز پذیرفته شده است که اگرچه شریعت از طریق عقل، قابل شناخت باشد و به انسان‌ها نیز به رشد زندگی اخلاقی کمک رساند، اما ذهن انسان قادر به کشف منطق حاکم بر برخی از قواعد خاص نخواهد بود.

بیابید از کشف حقایق موجود در برخی از اوامر الهی صرف‌نظر کنیم. در واقع، آن گونه که این گروه از متکلمان مسلمان می‌گویند، درک برخی از فرامین الهی که دارای جنبه و حیانی هستند، با استفاده از ابزار عقل انسان، امکان‌پذیر

نیست. افزون بر آن، قضاوت‌های عقلی، به نظر، جانب‌دارانه هستند، زیرا اغلب با یکدیگر تعارض داشته و حتی می‌توانند انعکاس تمایلات شخصی فقیه نیز به شمار آیند.

بنابراین، یکی از مسائل پیش‌رو، پی بردن به نقش اساسی عقل در درک دلایل ضمنی موجود در روایات و تشریح ابعاد اخلاقی - فقهی وحی مرتبط با رفتارهای فردی و اجتماعی انسان است.

مسأله دیگر، تعیین منابع مذهبی معتبر جهت اعتبار بخشیدن به استدلال‌های فقهی - اخلاقی مرتبط با فلسفه احکام است. از یک سو، مطابق با آرای برخی فقهای اهل سنت، نظیر امام شافعی (متوفای ۸۲۰ هـ) و احمد بن حنبل (متوفای ۸۵۵ هـ) منبع مذکور را می‌توان در قرآن و سنت نبوی جستجو کرد.

این فقها نماینده مکتب‌های غالب عقلی - سنت‌گرایی هستند که از نظر آن‌ها، سؤالات مربوط به حقوق اسلام، تا حد بسیار زیادی، از راه نظامی که مبتنی بر تشریح فقهی منابع وحیانی است، قابل حل می‌باشند. از سوی دیگر، در راستای خط فکری امامان شیعه، حقیقت در گروی فرامین جانشینان بر حق پیامبر است. امامان شیعه بر این باورند که نوعی هدایت در اندیشه و عقل انسان وجود دارد که می‌تواند وی را در درک وحی الهی یاری رساند. راه‌حل‌های ارائه شده توسط فقهای شیعه، نمونه‌ای از درستی این ادعاست.

به طور کلی، متکلمان مسلمان، بیش از توجه محض به ماهیت خداوند، به مخلوق‌های او توجه کرده‌اند. علاوه بر آن، ایشان رابطه انسان با خدا را به عنوان رابطه خالق، شارع و قاضی تبیین نموده‌اند. ایشان همچنین به قدرت خداوند و آزادی اراده انسان‌ها جهت توصیف صحیح رفتارهای انسان اشاره داشته‌اند. در پرتو فقدان نهاد مذهبی رسمی که بتواند به آرای اخلاقی - فقهی مرتبط با موضوع‌هایی

که با زندگی انسان سروکار دارد، اعتبار ببخشد، سبب شده تا روشن کردن مقصود شارع مقدس در احکام فقهی که رابطه مستقیم با زندگی اجتماعی دارد، امری بسیار دشوار شود. فعالیت‌های روشن‌اندیشانه مرتبط با سنت اخلاقی - فقهی، در مجموع می‌تواند، با وجود ابهام‌های موجود در این راه، تلاشی برای ارتباط دادن احکام فقهی - اخلاقی خاص (احکام) با اهداف الهی موجود در قرآن و سنت نبوی باشد. فقها با توجه به نقص دانش خود نسبت به شرایط کنونی و پیش‌آمدهای آتی، اقدام به صدور آرای اخلاقی با رویکردی محتاطانه و بر مبنای ظن نموده‌اند. این قضاوت‌های اخلاقی، معمولاً همراه با این اظهار نظر واضح و پرهیزکارانه است که «حکم مذکور درباره این مورد، فاقد قطعیت بوده. تنها خداوند از حقیقت امور آگاه است».

فقها، با مرور زمان، قادر به شناسایی دو شیوه در درک حکمت موجود در آرای اخلاقی - حقوقی بودند:

گاه دلیل حکم، به وضوح از نصّ قرآن و سنت، که هدف از تشریح را بیان می‌کند، قابل استنباط است و در سایر زمان‌ها، عقل انسان به رابطه میان احکام و برخی دلایل آنها پی می‌برد. فقها، نقش عقل انسان را در توجیه مبانی آرای اخلاقی و حقوقی خود، پذیرفته و آن را تبیین کرده‌اند. علاوه بر این، نقش عقل انسان، بستگی به میزان درک فقها از ماهیت دانش اخلاق و شیوه‌هایی که انسان می‌تواند به اطلاعاتی درباره خیر و شر دست یابد، دارد. به عبارت دیگر، این امر بستگی به شیوه‌ای دارد که افعال انسان در قالب قوه تمیز حُسن از قبح و رابطه افعال انسان با اراده خداوند معین می‌شود. هرگونه حمایت از عقل، به عنوان منبع ماهوی و نه شکلی، جهت صدور احکام اخلاقی - حقوقی، مستلزم تجویز این امر از سوی سایر منابع، نظیر قرآن و سنت است. قرآن را می‌توان به مثابه ارائه‌کننده

نگاهی غایت اندیش برای انسانی که از موهبت تعقل و تفکر برخوردار است، قرائت کرد. تمامی فقها، اعم از سنی و شیعه، بر این باورند که عقل بدون کمک وحی نمی‌تواند به عنوان منبعی مستقل برای آرای اخلاقی - فقهی به شمار آید.

این رویکرد محتاطانه به عقل، ریشه در این باور دارد که علم خداوند به شرایط و نتایج اموری که پیش روی انسان دارای پیچیدگی‌های اخلاقی است، جامع و خطاناپذیر است. با وجود این که قرآن و سنت، گاه به هنگام بیان حکم حرمت یا وجوب یک عمل، دلایل اخلاقی و حقوقی آن را نیز بیان می‌کنند، اما احکام تعبدی، هرچند منطبق حاکم بر آنها، از دسترس عقل بشر دور است، اما اطاعت از آنها واجب خواهد بود. به عنوان مثال، دلیل اصلی وجوب انجام درمان‌های پزشکی، اجتناب از خسارت‌های شدید و جبران‌ناپذیر است، حال آن که دلیل حرمت قتل دیگران، بنا به اعلام وحی، ارزش و قداست زندگی انسان است. فرامین الهی، بخشی از حق خداوند به عنوان خالق، جهت پرستش محض اوست. عمل برخلاف دستورات الهی، عملی غیراخلاقی و نامشروع تلقی می‌شود. از این رو، مهمترین مسأله در اندیشه حقوقی - فقهی، ارائه تعریفی از عقل و تعیین پارامترهای آن به عنوان منبع اصلی برای صدور آرای فقهی - اخلاقی است.

آیا عقل می‌تواند مشیت الهی (اراده خداوند) را در مواجهه با مسائل اخلاقی - حقوقی نوظهور، بدون آن که تحت تأثیر منافع شخصی انسان قرار گیرد، کشف کند؟

هـ) دلایل اخلاقی عقل‌گرایان و سنت‌گرایان درباره شریعت

دو مفهوم «عقل‌گرایی» و «سنت‌گرایی»، مطابق با دو گرایش عمده موجود در گفتمان اخلاقی - کلامی اسلام است. بر اساس رویکرد محتاطانه برخی

مسلمانان به عقل به عنوان یک منبع اصلی برای صدور آرای فقهی - اخلاقی، می‌توان شیعیان و همچنین در میان اهل سنت، معتزله (کسانی که عقل انسان را دارای توانایی درک حقایق اخلاقی می‌دانند) را جزو گروه عقل‌گرایان قرار داد. در مقابل، به دلیل تأکید گروهی دیگر بر وحی و به ویژه سنت، می‌توان اهل سنت اشعری مسلک (طرفداران اعتبار اوامر الهی متون مقدس، به عنوان تنها منبع معتبر دانش اخلاقی) را جزو گروه سنت‌گرایان قرار داد.

به منظور تدارک اصول و قواعدی برای انشای آرای فقهی درباره روابط فردی میان اشخاص، باید روشی ضابطه‌مند داشت. در این بحث، تحلیل دو مفهوم عدالت (یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خود) و تکلیف (اوامر و نواهی خداوند) حائز اهمیت است. مفهوم عدالت، فراهم‌کننده جایگاه نظری برای اطاعت انسان از اوامر الهی و میزان توان او در اجرای تکالیف اخلاقی - مذهبی است. مفهوم تکلیف، ماهیت اوامر الهی را تعریف کرده و مبانی معرفتی را برای اطاعت از آن، فراهم می‌آورد. اوامر الهی در درون خود، دارای دلایلی است که در قالب نقشی که در برآورده کردن سعادت بشر ایفا می‌کنند، قابل توصیف هستند.

به تدریج، دو واکنش به نیازهای مبرم جهت ارائه راهنمایی‌های صحیح و منطقی به موضوعات اخلاق اجتماعی پدیدار شد. برخی از فقهای بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری بر این باور بودند که قضات و فقها، برای اظهار نظر درباره مسائلی که منابع اصلی فقه و اخلاقی اسلامی، ارشادی نسبت به آن‌ها ندارند، باید مستقل از وحی، به عقل خود رجوع کنند. این امر، به ویژه زمانی که حقوق، در مفهوم عام آن، نسبت به شرایط خاص، مطلبی را عنوان نکرده است، صادق خواهد بود. این نظر، مسلماً بیان دیدگاه فقهای عقل‌گرا است. برخی دیگر از فقها، عقل را جز در همراهی با سایر منابع، قابل تأیید نمی‌دانستند. به گمان ایشان، مادام که

حکمی مستند به وحی نباشد، از مشروعیت اخلاقی و فقهی برخوردار نخواهد بود. انسان نمی‌تواند بدون کمک وحی، مفهوم عدالت را درک نماید. در واقع سنت‌گرایان بر این باور بودند که عدالت، چیزی جز التزام به شریعت نیست. شریعت است که معیار عدالت را در تمامی افعالی که از لحاظ اخلاقی و فقهی به عنوان تکلیف تلقی شده‌اند، به دست می‌دهد. در پایان این دوره، نظر سنت‌گرایان متأخر، به عنوان دیدگاه اصلی غالب مسلمانان اهل سنت درآمده است.

از سوی دیگر، برخی از اهل سنت پیرو معتزله، همچنین بیشتر شیعیان که طرفدار عقل‌گرایی هستند، معتقد به اساسی بودن نقش عقل در معرفت اخلاقی بوده و آن را با نظریه امامت مذهبی ائمه (که توانستند در مسائلی که ذهن بشر از درک آن عاجز است، راه‌حلهایی مناسب ارائه کنند) سازگار کردند.

با این وجود، نقش اصول اخلاقی در استنباط آرا و احکام اخلاقی، به طور جزئی‌تر توسط دو گروه از فقها مورد تبیین قرار گرفت: برخی از آنها از نقش اصلی عقل در تشخیص حق و تکلیف حمایت می‌کردند و گروهی دیگر بر مسأله وحی به عنوان مهم‌ترین منبع دانش اخلاقی اصرار داشتند. به عبارت دیگر، منطق اخلاقی، مستقیماً با معرفت دینی در اندیشه اسلامی ارتباط دارد. طرفداران عینی‌گرایی اخلاقی یا نظریه معرفت‌شناختی، به واسطه این باور که انسان می‌تواند بسیاری از خوبی‌ها و بدی‌ها را به دلیل حُسن یا قُبْح ذاتی افعال، درک کند، منسوب به متکلمان عقل‌گرای معتزله هستند. در حالی که طرفداران اخلاق مبتنی بر سنت‌گرایی که وجود هر چیز عینی (حقیقت واقعی) در افعال انسان را نفی کرده و خود آن اعمال را حسن و قبیح می‌شمارند، به متکلمان سنی اشاعره مرتبط هستند.

واکنش اشعری‌ها به اخلاق مبتنی بر عقل‌گرایی، در عدم تمایل فقهای ایشان به بیان مبانی عقلی رسیدن به آرای فقهی متبلور می‌گردد. قضاوت و داوری‌های عقل بشر، آن گونه که سنت‌گرایان اظهار کرده‌اند، نمی‌تواند تضمین‌کننده راه‌حلی صحیح برای مسائل اخلاقی پیچیده‌ای که در شرایط دنیای امروز، فراروی انسان قرار دارد، به شمار آید.

علاوه بر این، اگر عقل بتواند بدون کمک وحی به احکام اخلاقی دست پیدا کند، پس چه نیازی به هدایت خداوند وجود خواهد داشت؟ از این‌رو، بر اساس نظریه اخلاق مبتنی بر سنت‌گرایی، صحیح‌تر آن است که بگوییم: اوامر الهی که در قالب وحی نازل شده، نه تنها منبع اصلی فقه اخلاقی به شمار می‌آیند، بلکه تنها تضمین‌کننده اجتناب از ادعاهای ضد و نقیض خطوط فکری عقل‌گرا است که به دنبال کنار زدن نقش وحی می‌باشد.

این نوع ارزیابی محتاطانه و حتی منفی از عقل در میان سنت‌گرایان، در خلال نظریات فقهی فقهای مسلمان نیز قابل مشاهده است. راه حل مشکلات فقهی نیز یافتن اصلی بنیادین است که بتواند به عنوان الگویی جهت ضابطه‌مند کردن آرای فقهی - اخلاقی نوظهور عمل کند. گسترش حاکمیت سیاسی اسلام و فراتر رفتن آن از سطح کشورهای عربی، سؤالاتی را پیرامون اعمال قواعد بیان شده توسط وحی، ایجاد کرد. فقها به سرعت دریافتند که اعمال این گونه قواعد به صورت مطلق و بدون لحاظ بسترهای فرهنگی و اجتماعی خاص آن، خالی از دشواری نیست. جدای از همه این‌ها، احکامی که توسط وحی بیان شده‌بود، به شرایط انسانی خاص مربوط به عرف، رفتارهای روزمره و زبان متعارف جامعه عربی، به منظور انتقال قواعد اخلاقی و آیین زندگی تأکید داشت. حتی اگر حقوق اخلاقی به

مجموعه‌ای که از راه وحی، در قالب قرآن و سنت بیان شده، اطلاق گردد، باز هم این حقوق، به دلیل تنوع انسان‌ها، عینی (واقعی) خواهد بود.

حوزه‌های علمیه، بسیار زود به سمت تمایز میان وظایف انسان در مقابل خداوند (عبادات) و وظایف انسان در مقابل سایر انسان‌ها (معاملات) حرکت کردند. عبادات، متأثر از شرایط خاص انسانی نبوده و از همین رو، کاملاً الزام‌آور هستند. در مقابل، معاملات، کاملاً متأثر از شرایط خاص اجتماعی و سیاسی انسان‌ها بوده و به همین جهت، با نیازهای زمان و مکان هماهنگ هستند. در حوزه همین روابط میان فردی است که فقها نیازمند ارائه احکامی جدید به اقتضای شرایط انسانی در حال تغییر، می‌باشند. اخلاق اجتماعی در اسلام، زیرمجموعه معاملات در فقه است. با وجود این، آرای فقهی درباره مسائل اجتماعی، بدون تعیین ماهیت افعال انسان مکلف، قابل استنباط نمی‌باشند. فرامین الهی که با عنوان تکالیف اخلاقی - مذهبی شناخته می‌شوند، دربرگیرنده مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی پیرامون افعال و نگاه اعتقادی به انسان و جهان است. نکته مهم‌تر آن که، نقض دستورات الهی، به نظر فقهای مسلمان، از آن جا که در رستگاری و رسیدن او به کمال دخالت دارد، مقوله‌ای غیراخلاقی تلقی می‌گردد. سرانجام، سعادت انسان، مستقیماً با افعال وی در ارتباط بوده و موضوع اصلی اخلاق حقوقی - کلامی به شمار می‌آید.

و) اخلاق فقهی - کلامی در اسلام

فقه اسلامی در ارتباط با رفتار انسان‌هاست و با سعادت انسان ملازمه دارد. کمال انسان به اعتقادات صحیح و کیفیات نفسانی و اخلاقی او بستگی دارد. این کمال، آینده انسان در این جهان و جهان واپسین را تضمین می‌کند. در این

مفهوم، کمال بشری، عامل تقویت رابطه انسان با خداوند است. از این رو، فقه و حیانی در اسلام، مربوط به فهم حکمت خداوند از طریق مطالعه قواعدی است که از منابع و حیانی برای افعال مکلفان استخراج شده است.

هر دسته از افعال - واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام - در شریعت، مبتنی بر حکمی صریح یا ضمنی در قرآن یا سنت است. بنابراین، شریعت به عنوان نظامی اخلاقی - مذهبی، از لحاظ نظری، قادر است که احکام الهی را برای تمام افعال بشری، در حوزه عبادات و معاملات کشف کند. با این وجود، شریعت، همچنین از منابع و حیانی یعنی قرآن، سنت نبوی و اجماع فقها به عنوان دلیل احکام مسائل نوظهور در زمینه‌های مختلف بهره می‌برد. این بخش از مطالعات فقهی، مربوط به فقه یا اصول فقه است. فقه اسلام، در اصول حاکم بر قضاوت‌های اخلاقی - هنجاری افعال خارجی انسان، تحقیق می‌کند. جنبه‌های فلسفی - اخلاقی حاکم بر افعال، به سؤالاتی پیرامون این که آیا عقل به تنهایی می‌تواند حکم وجوب حسن و قبیح را درک کند یا نه پاسخ می‌گوید.

یادداشت شناسه مؤلف

پروفسور عبدالعزیز ساشادینا، استاد دین شناسی و اخلاق زیستی از دانشگاه ویرجینیا و استاد افتخاری گروه اخلاق پزشکی و مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.